

نگاهی به مجموعه داستان «لمس میمون»

ذهن شگفت انگیز آنالی

سلمان نفطاف تی‌زدی! (برای ورود به این صفحه، تخیل و حس شوخ طبعی خود را فعال کنید.» این جمله‌ای است که نویسنده «لمس میمون» بالای صفحه اینستاگرامش نوشته است، گرچه احتمالاً بیشتر دنبال‌کننده‌های آنالی اکبری بیش از خواندن این جمله هم فهمیده‌اند که تخیل و فانتزی مهم‌ترین چیز برای اوست. خود نویسنده، ۱۰سال پیش، در مصاحبه‌ای گفته است: «برای من، مرز بین خیال و واقعیت خیلی کم‌رنگ است. آن‌قدر کم‌رنگ که گاهی نمی‌توانم درست تشخیص بدهم چیزی که الان اتفاق افتاد واقعی بود یا خیالی. این جهانی است که هر روز در آن زندگی می‌کنم.» اگر اتفاق‌های همین پاندمی اخیر را که پشت‌سر گذاشتیم مرور کنیم، ایمان ما هم به تخیل بیشتر می‌شود.»

«لمس میمون»، مجموعه داستان تازه آنالی اکبری، دست‌خواننده‌اش را می‌گیرد و او را به جهانی فانتزی می‌برد که نویسنده به کمک تخیل دوباره خلق کرده است. اما این تخیل قرار نیست که ما را به قصر پریان و رؤیاهای خوش‌آب‌ورنگ برساند، این تخیل ما را گاهی به کال جنی و زنی دیوانه و نفرین‌شده می‌رساند. گاه به جهانی که همه آدم‌ها- مثل آدم‌های قصه «ساعت برنارد»- در آن سر جایشان خشکشان می‌زند، و گاه به کانایه‌ای که یک جسد جاق روی آن جا خوش کرده است و یا خانه‌ای نفرین‌شده که آدم‌های داخ‌لش به شکل‌های عجیبی می‌میرند. یازده قصه «لمس میمون» جهان‌های ناآرامی دارد: عشق‌های شکست‌خورده، ازدواج‌های رهاشده یا فرزندانی که از پدر عبور کرده‌اند. در بیشتر آن‌ها، تنها چیزی که رنگ و بوی آرامش و حسی خوب دارد گذشته است و نوعی حسرت برای کودکی یا روزگار خوش‌ازدست رفته. خانه، مرگ و زن از عناصر تکرار‌شونده در بیشترین داستان‌ها هستند. داستان‌هایی که نویسنده آن را لایه‌لای خاطرات دیگران و خودش بازیابی کرده است و آن‌ها را به قصه‌هایی بدل کرده که گاه آن‌قدر ناآرام‌اند که می‌خواهیم زود تمام شوند.

«لمس میمون» تماشای جهان با اتفاقات از زاویه دید آنالی اکبری با روکش تخیل است. اگر با «تی، تی»، اسپیلبرگ و «ادوارد دست‌چیقی» تیم برتون هم‌دل و همراه بوده‌اید، «لمس میمون» یک گزینه خوب برای خواندن است.

«لمس میمون»، نوشته آنالی اکبری.

نشر چشمه، ۱۵۴ صفحه، ۱۸۰هزار تومان.

صاحب‌خبر

رضا میر خانی در «بله» کانال راه‌انداخت

«لوح ایلغار» خواندنی‌شد

نویسنده مشهور از راه‌اندازی کانالی شخصی در پیام‌رسان «بله» خبر داد. رضا امیرخانی، در همدلی با عامه مردم که فعلاً از اینترنت بین‌الملل محروم‌اند، و با این توجیه که «در این شرایط کشور باید از این پنجره نیمه‌باز استفاده نمود»، کانال «لوح ایلغار» را راه‌انداخته است. متن نخستین فرسته کانال تازه این نویسنده (به نشانی ermiadotir) از این‌قرار است:

«برای اولین بار به پیام‌رسان داخلی می‌پیوندم. هر بار، وقتی به آن نزدیک می‌شدم، به یاد می‌آوردم که ساخته شده است تا- اولاً- بازویی باشد برای خودتخریمی و عدم ارتباط با جهان و- در ثانی و مهم‌تر- تا بن‌بستی باشد برای فقدان ارتباط داخلی با غرض سیاسی. یعنی، اصولاً، با هر بحران سیاست داخلی و در فقدان دسترسی به پیام‌رسان بین‌المللی، پیام‌رسان داخلی موضوعیت پیدا می‌کرد. همین باعث می‌شد که اصولاً پیوستن به پیام‌رسان داخلی مساوی و معادل باشد با پذیرش اراده قدرت سیاسی، و من آن را نمی‌پسندیدم. اولین بار است که دلیلی غیر از دلایل بالا پیام‌رسان بین‌المللی را محدود کرده است. شاید من به این دلیل امنیتی موافق نباشم، یا آن را کافی ندانم، اما- به هر حال- در این شرایط کشور باید از این پنجره نیمه‌باز استفاده نمود.

دیدم‌ام که بسیاری از خبرنگاران و مسئولان اینترنت بی‌فیلتر دارند و پیش‌تر نیز بارها به من چنین پیشنهادی داده بودند؛ نخواستم. اینترنت امروز مشابه است با آب و برق و گاز خانه همسایه خاموش باشد و چراغ‌های خانه من روشن؟! این تبعیض یونپاک را هرگز نمی‌پسندم. اگر کسی قرار است با مردم رابطه بگیرد، چرا باید چنین نامردمی کند؟!

در نیمه‌شب سی‌ام خرداد هزار و چهارصد و چهار و در هفته اول تهاجم اسرائیل، به صورت موقت، کانال «لوح ایلغار» را راه می‌انداختم. فعلاً، این پایگاه رسمی رضا امیرخانی است در 'بله'؛ اما ممکن است که رفقایم نیز در آن بنویسند. باور دارم که روزهای سختی را در پیش‌رو داریم و جز با همبستگی نمی‌توانیم این مسیر را پییماییم.

اینجا را باید در روز و در ساعت داوری کرد. ای‌سا نظری که بیست روز پیش در ایران جرم‌انگاری می‌شد، و بیست روز بعد همان نظر آرزویی برپاد رفته باشد»

نامه جمعی از ایرانیان اهل فرهنگ به دبیر کل یونسکو

بخش مهمی از میراث جهانی ایران در خطر است



گروهی از متخصصان میراث فرهنگی، اندیشمندان، حقوق‌دانان، نویسندگان، اساتید دانشگاه، روزنامه‌نگاران، مدیران ارشد فرهنگی، هنرمندان شناخته‌شده سینما، موسیقی، تئاتر و ادب فارسی، با انتشار نامه‌ای خطاب به آدری آزولای، دبیرکل سازمان آموزشی، علمی و فرهنگی ملل متحد (یونسکو)، هشدار دادند که بخش مهمی از میراث جهانی ایران در معرض خطر جدی قرار گرفته است. در این نامه آمده است، «ایران، با پیشینه‌ای چند هزارساله و گنجینه‌ای بی‌نظیر از میراث ثبت‌شده جهانی، ازجمله موارث بشری بارزتری است که حفظ آن مسئولیتی فراتر از مرزهای سیاسی را طلب می‌کند.» نگارندگان، سپس، با اشاره به حملات اخیر که در نزدیکی آثار محدود و بیستون (ثبت‌شده در فهرست میراث جهانی یونسکو) رخ داده، این رخداد را زنگ خطری برای سایر محوطه‌های تاریخی ایران دانسته‌اند و تأکید کرده‌اند که سکوت جامعه جهانی می‌تواند پیامدهایی فاجعه‌بار برای حافظه فرهنگی بشر داشته باشد.

نویسندگان این نامه، با استناد به معاهدات بین‌المللی نظیر کنوانسیون ۱۹۵۴لایه برای حمایت از اموال فرهنگی در هنگام درگیری‌های مسلحانه، کنوانسیون ۱۹۷۲ پاریس برای حفاظت از میراث جهانی فرهنگی و طبیعی، و نیز قطعنامه ۲۳۴۷ شورای امنیت، اقدام نظامی علیه اماکن فرهنگی را نقض صریح تعهدات دولت‌ها در قبال میراث بشری دانسته‌اند و خواستار صدور بیانیه فوری یونسکو، اعمال ابزارهای الزام‌آور بین‌المللی، هشدار رسمی به رژیم اسرائیل، تشکیل کمیته‌های نظارتی و فعال سازی ظرفیت‌های سازمان ملل برای جلوگیری از تکرار فجایع فرهنگی شده‌اند.

منبع: ایسنا

شماره

۲۳شنبه

۴ دی‌ماه ۱۴۰۲
شماره ۴۹۹۹

۱۰



فرهنگ و ادبیات

یک نویسنده کودک و نوجوان:

از ادبیات برای بچه‌ها پناهگاه بسازیم



علی باقریان
نگهبانِ او پای کرده به کش^{۱۱}
نشسته به پیش اندرون^{۱۲} شاه‌فش^{۱۳}
بدو دادمت روزگاری دراز
همی پروریدت به تر^{۱۴} بر^{۱۵} به ناز

ز بیشه بپر دم تو را ناگهان^{۱۱}
گریزان از ایران و از خان‌ومان^{۱۲}

ز سپستان آن گاوِ طاووس‌رنگ^{۱۳}
برافراختی^{۱۴} چون دلاور پلنگ
سرانجام از آن گاوِ آن مرغزار^{۱۵}
یکایک^{۱۶} خبر شد بر شهریار

۱- کش: آغوش، بغل. ۲- در قدیم، گاه، دوبار حرف اضافه می‌آورده‌اند، یک‌بار پیش از کلمه یا عبارت و یک‌بار پس از آن. «به پیش اندرون»، مجموعاً، یعنی «به پیش». ۳- شاه‌فش: شاه‌وش، شاه‌مانند. ۴- نگهبان بر مایه دست‌ها را دور زانو حلقه کرده‌ا=آماده و مقتدرانه در پیش او نشسته بود او پاسبانی می‌کرد. ۵- تر: کنار، آغوش. ۶- بنگرید به پا نوشت دوم. ۷- طاووس‌رنگ: به رنگ طاووس. (بر مایه همچون طاووس رنگارنگ و پر نقش و نگار بود.) ۸- برافراختی: بالیدی، قد کشیدی. ۹- مرغزار: سبززار، چراگاه. ۱۰- یکایک: یک‌به‌یک، پیاپی، ناگهان. ۱۱- ناگهان: ناآگاهان، پنهانی، شتابان. ۱۲- مان: خانه، اسباب‌خانه.

محبوبی



«بچه‌ها به شدت از خانواده، اسباب‌بازی‌ها، اتاق بازی، خانه، دوست‌هایشان، از چیزهایی که برایشان مهم است احساس امنیت و آرامش می‌گیرند. حالا جنگ چه کار می‌کند؟ وقتی جنگ وارد سرزمینی می‌شود، همه چیزهایی را که بچه‌ها از آن‌ها احساس امنیت می‌گیرند نابود می‌کند؛ این واقعیت است. اما، در برابر کودکانی که جهان بی‌نی‌شان تازه در حال شکل‌گیری است، باید سعی کنیم این مفاهیم را با جزئیات بازگو نکنیم، چون- در این صورت- بچه از همان سن کم دچار احساس ترس و ناامنی عمیقی می‌شود و مدام ترس از دست‌دادن خانواده و مکان زندگی‌اش را دارد و با این اضطراب درونی دست‌وپنجه نرم می‌کند.» این بخشی از صحبت‌های مانده گوهری، از نویسندگان خراسانی کودک و نوجوان، است. او معتقد است که باید در انتخاب مفاهیم، کلمات و جمله‌ها، مخصوصاً در بیان موقعیت‌های حساس، نهایت دقت را داشته باشیم و، با استفاده از قدرت جادویی امید و انگیزه در داستان‌هایمان، کودکان را با مضامین مثبت و روشن آشنا کنیم. اما این اتفاق در عمل و در زمان نوشتن چگونه روی می‌دهد؟ ما این پرسش را با این نویسنده در میان گذاشتیم. گوهری از چهارچوب‌ها و محدودیت‌هایی که در این زمینه وجود دارد به ما بیشتر گفت.

پناهگاهی به اسم «ادبیات»

مانده گوهری معتقد است: «دنیاای جنگ و تبعات جنگ به قدری سیاهی، بدی، زشتی، تلخی و از دست‌دادن درون خود دارد که شانه‌های نحیف یک کودک سه یا چهارساله بار سنگین آن را تاب نمی‌آورد.» او می‌گوید، دقیقاً به همین دلیل، باید ادبیات را برای کودکان به یک مأمن تبدیل کرد. «ما باید ادبیات را به پناهگاهی تبدیل کنیم تا بتوانیم به واسطه قصه‌ها و داستان‌های خودمان این بار سنگین را از شانه‌های کودکی که در معرض جنگ قرار دارد برداریم. بچه‌ها باید به داستان‌ها و قصه‌های ما پناه بیاورند. اما چگونه؟ با نیروی جادویی امید و انگیزه می‌توانیم این اتفاق را رقم بزنیم و ادبیات را به یک پناهگاه تبدیل کنیم.»

آگاهی متناسب با ظرفیت بچه‌ها

این نویسنده در ادامه صحبت‌هایش از این می‌گوید که «بچه‌ها کلاً ذهن کنج‌گاو، پودیا و فعالی دارند و مدام سعی می‌کنند، با طرح پرسش‌های مختلف، ابهامات ذهنی خود را مطرح کنند و با جواب‌هایی که از اطرافیان می‌گیرند این ابهامات را برطرف کنند. پس ما نمی‌توانیم بچه‌های نسل امروز را داخل یک اتاق نگاه داریم و بهشان بگوییم 'همین جا بمان و با اسباب‌بازی‌هایت بازی کن و کاری به جنگ نداشته باش'، سانسور کردن جنگ و محوکردن کامل این کلمه از ذهن کودکی که از رسانه‌ها و منابع مختلف در معرض این اخبار قرار دارد و می‌تواند اطلاعاتی را در این‌باره دریافت کند غیرممکن است. از نظر من، نباید این‌گونه باشد که بچه‌ها را مطلقاً نسبت به این قضیه بی‌خبر و



بی‌اطلاع نگاه داریم؛ بچه‌ها را باید از جنگ آگاه کرد، اما به قدر ظرفیت خودشان. آن‌ها، در عین اینکه در دریافت احساسات بسیار قوی هستند و متوجه تغییر رفتارهای بقیه - مثل ناراحتی پدر و مادر و اعضای خانواده- می‌شوند، دنیای کودکان و ساده‌ای دارند. پس نیازی نیست ما همه مفاهیم جنگ و جزئیات را در اختیار بچه‌ها بگذاریم.» اما این آگاه‌سازی به قدر ظرفیت چگونه اتفاق می‌افتد؟ ما دقیقاً باید با چه کلید وازه‌هایی با کودکان درباره مفاهیم حساس صحبت کنیم؟ گوهری بر این باور است که باید مضامین مثبت را از دل شرایط بحرانی بیرون بکشیم؛ «باید یکسری مفاهیم و نکات مثبت را از جنگ استخراج کنیم و آن‌ها را در قالب قصه‌های خوش‌رنگ و لعاب و خوش‌مزه در اختیار بچه‌ها قرار بدهیم. مضامینی مثل دل‌آوری، ایستادگی، مقاومت، شجاعت، دفاع از میهن، پیروزی حق بر باطل همان چیزهای امیدبخش و انگیزه‌دهنده‌اند.»

منوعیت القای حس ناامنی و ترس و ناامیدی

این نویسنده کودک و نوجوان صحبت‌های خود را این‌گونه ادامه می‌دهد: «بزرگ‌ترین محدودیت - از نظر من - در تعریف داستان و قصه برای بچه‌ها استفاده از کلمه‌هایی مثل 'ترس'، 'ناامنی' و 'ناامیدی' است. نه اینکه انسان به‌طور طبیعی نتواند این احساسات را تجربه کند، اما بچه‌ها نمی‌توانند مثل ما آدم‌بزرگ‌ها به این احساسات نگاه فیلسوفانه‌ای داشته باشند تا بتوانند از پستی بر بیایند. آن‌ها هنوز در مرحله شکل‌گیری ذهنی هستند، جهان بی‌نی‌شان آن‌ها تازه دارد شکل

می‌گیرد، بنابراین، آن‌ها به یک محرک درونی نیاز دارند، نیاز به امید دارند. پس لازم نیست از همین سن پایین آن‌ها را درگیر این احساسات منفی و قانئ دنیای آدم‌بزرگ‌ها بکنیم. پس باید از بیان مفاهیم خشونت‌آمیز و ناامیدکننده به بچه‌ها جلوگیری کنیم و این مسئله را برای خودمان به صورت یک محدودیت در نظر بگیریم.»

خلاقیت بیشتر، قصه‌های بهتر

«اگر قرار است چیزی را از جنگ بیرون بکشیم و برای بچه‌ها تعریف کنیم، باید آن را با زاویه دید و خلاقیت خاص خودمان تزئین و زیبا کنیم و بعد برای بچه‌ها تعریف کنیم.» این نکته‌ای است که گوهری به آن اشاره می‌کند. او معتقد است یک نویسنده کار درست باید از دنیای ذهنی بچه‌ها آگاه باشد و قصه‌ها و داستان‌هایش را با چهارچوب دنیای ذهنی آن‌ها تطبیق بدهد. می‌گوید: «نویسندگی فرمول خاصی ندارد که من بخواهم بگویم این فرمول خاص من است، آن را در اختیار شما هم قرار می‌دهم تا شما هم بتوانید استفاده کنید. اگر ما یک خاطره مشترک داشته باشیم و آن را به ۱۰ نویسنده مختلف بدهیم و بگوییم 'از این خاطره داستان بنویسید'، ممکن است ۱۰ داستان مختلف با ۱۰ جهان بی‌نی‌ مختلف فقط از یک خاطره مشترک تحویل بگیریم. پس نوع نگارش و پرداخت به آن مضمون مثبتی که از جنگ استخراج کرده‌ایم به جهان بی‌نی‌ و ذهن و خلاقیت نویسنده باز می‌گردد که چطور از دل آن یک داستان بکشد بیرون. در کنار این، اگر نویسنده سعی کند بیشتر با بچه‌ها انس بگیرد، بیشتر از آن‌ها سؤال کند و نظرشان را درباره مسائل مختلف بداند و با دایره لغات و دنیای ذهنی بچه‌ها بیشتر آشنا شود، در داستان نویسی موفق‌تر عمل می‌کند، چون می‌داند باید از چه زاویه‌ای و با چه کلمه‌هایی به داستان ورود کند.»

هنرمند همدانی دست‌به‌کار شد

خلق یک دیوارنگاره با محوریت اساطیر «شاهنامه»



«چو ایران نباشد تن من مباد»

منبع: ایبنا

«زدی ضربتی ضربتی نوش کن»
به لوح جهان این بماند به یاد

صاحب‌خبر